

**THE COMPARITIVE STUDY OF SOCIO-POLITICAL CONTENTS IN
MIRZADEH ESHGHI'S AND ABOLGHASEM AL-SHABI'S POEMS**

Abstract

One of the most widely used themes in contemporary poetry, and one of the concerns of contemporary poets is to address social issues and problems. The socio-political unrest and turmoil of the contemporary world and the various currents of thought that govern societies are among the main factors that turn poets to socio-political themes in contemporary poetry. This research explains the socio-political themes in the poetry of Abolghasem Al-Shabi, a contemporary poet of the Arab world, and Mirzadeh Eshghi, a contemporary poet of Persian literature. Although Eshghi has a more explicit accent than Shabi and refers directly to the socio-political issues of his time and has more hope than Shabi for the reform of society, but the comparison of the poems of the two shows that both poets are inspired by a source. Both have acted as a social reformer, using poetry as a means of exercising power, not as a repressive force but as a directing force.

مضامین اجتماعی - سیاسی در اشعار ابوالقاسم الشابی و میرزاده عشقی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۵/۴

محمد احسان رحمانی^۱زهرا خسروی و مکانی^۲عبدالحسین فرزاد^۳

چکیده:

یکی از مضامین پرکاربرد در شعر دوره معاصر، و یکی از دغدغه‌های شاعران معاصر پرداختن به مسایل و مشکلات اجتماعی است. نابسامانی و آشفتگی‌های سیاسی-اجتماعی دنیای معاصر و جریانهای فکری گوناگون حاکم بر جوامع، از عوامل اساسی روی آوردن شاعران به مضامین اجتماعی - سیاسی در شعر معاصر است. این تحقیق به تبیین مضامین اجتماعی - سیاسی در شعر ابوالقاسم الشابی شاعر معاصر جهان عرب و میرزاده عشقی شاعر معاصر ادبیات فارسی می‌پردازد. هرچند عشقی نسبت به شابی دارای صراحت لهجه بیشتری است و مستقیماً به مسائل سیاسی-اجتماعی زمان خود اشاره می‌کند و نسبت به شابی از امیدواری بیشتری برای اصلاح جامعه برخوردار است اما مقایسه شعر این دو نشان میدهد که هر دو شاعر از یک سرچشمه الهام گرفته‌اند و هر دو به عنوان یک مصلح اجتماعی عمل کرده و از شعر به منزله یک ابزار اعمال قدرت، نه به مثابه نیروی سرکوبگر بلکه به عنوان نیرویی جهت‌دهنده استفاده کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: میرزاده عشقی، ابوالقاسم الشابی، مضامین اجتماعی-سیاسی

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
^۳ دانشیار گروه پژوهشی تحقیقات میان رشته‌ای، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

۱. پیشگفتار

۱-۱ تعریف موضوع

دغدغه و نگرانی برخی ادبا و شعرای معاصر فاصله موجود و رو به رشد جامعه عینی و جامعه آرمانی است. ایشان با مشاهده این فاصله هنر خود را وقف جامعه نموده و به توصیف وضع دردناک جامعه پرداخته تا تلنگری بر خواب غفلت مردم زده و ایشان را متوجه وخامت اوضاع نماید. به امید اینکه مردم تغافل و تجاهل را رها نموده و به دنبال راه برون رفت از وضع اسفناک موجود بگردند و مسیری برای طی طریق در راستای تعالی بیابند. در همین اثنا برخی ادیبان راه اصلاح را مسدود یافته و ناامیدی بر آنان غلبه می نماید، در نتیجه ملت را دعوت به فرار از جامعه می کنند، برخی دیگر امید خود را از دست نمی دهند و مردم را تشویق می نماید تا به هر نحو ممکن طرحی نو دراندازند، به هر حال نقطه اشتراک هر دو دسته دلسوزی و عشق نسبت به جامعه است. هیچ یک خواهان نابودی اجتماع نیست اما هر یک مردم را به راهی که بنا بر عقیده خود آن را درست می یابد راهنمایی می کند شابی و میرزاده عشقی نیز از این دو دسته خارج نیستند.

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

از آنجا که این دو شاعر عنایت ویژه‌ای به اجتماع داشته و از موفق‌ترین چهره‌های شعر معاصر هستند بررسی اشعار این دو شاعر می‌تواند زمینه‌هایی نو از مضامین اجتماعی - سیاسی معاصر دو فرهنگ کهن به نمایش گذارد و اشتراکات این دو را برجسته نماید.

۱-۳. پرسش‌های تحقیق

- میرزاده عشقی و ابوالقاسم الشابی کدامین مضامین اجتماعی - سیاسی را در سروده‌های خود منعکس نموده‌اند؟

- شباهت و تفاوت مضامین اجتماعی - سیاسی این دو شاعر معاصر چیست؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

شایان ذکر است هر چند که در رابطه با هر یک از شاعران فوق‌الذکر به تنهایی تحقیقات زیادی صورت پذیرفته است اما به صورت تطبیقی در این خصوص هیچ کار پژوهشی انجام نشده است. گفتنی است درباره میرزاده عشقی و ابوالقاسم الشابی کتاب‌ها و مقاله‌های مختلفی نوشته شده و شعر آن دو را از زاویه‌های گوناگونی بررسی کرده‌اند. مهمترین این پژوهش‌ها به قرار زیر است:

کتاب "سده میلاد میرزاده عشقی" (۱۳۷۳) از سولماز نراقی که توسط نشر مرکز منتشر گردیده است. نویسنده با تکیه بر حوادث تاریخی بزرگ در دوره معاصر میرزاده عشقی به بررسی تأثیر و تأثر میرزاده و جامعه عصر وی، پرداخته است.

کتاب "عشقی سیمای نجیب یک آنارشیست" (۱۳۸۰) از محمد قانده که توسط انتشارات طرح نو منتشر گردید. این اثر بعد از بررسی خصوصیات فردی میرزاده عشقی و اوضاع سیاسی اجتماعی آن عصر، به این نتیجه می‌رسد که عشقی محصول جو متشنج حاکم بر عصر خود است.

کتاب "میرزاده عشقی" (۱۳۸۸) از سولماز نراقی که توسط انتشارات ثالث منتشر گردیده است. نویسنده ضمن بررسی دقیق برهه‌های مختلف زندگی عشقی، آثار برجسته او را تحلیل نموده است.

کتاب "دغدغهی آزادی: نگاهی به زندگی و اندیشه‌های شاعر ملی تونس ابوالقاسم شابی" (۱۳۸۵) از ربابه رمضانی که توسط انتشارات کلبه معرفت منتشر شده است. نویسنده در دو بخش ابتدا به بررسی شرایط سیاسی زمان شابی پرداخته و پس از آن ضمن بررسی زندگی و آثار او نمایی نسبتاً جامع از شاعر ارائه می‌دهد.

تا آنجا که ما بررسی کرده‌ایم در مورد بررسی مضامین مشترک سیاسی - اجتماعی در شعر میرزاده عشقی و ابوالقاسم الشابی پژوهش تطبیقی صورت نگرفته است و این پژوهش میتواند کنکاشی نو در این زمینه باشد.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این تحقیق برای رسیدن به پاسخ این پرسش‌ها با روش کمی و تحلیل ۱۰۰ درصد اشعار این دو شاعر به بررسی مضامین اجتماعی - سیاسی این دو شاعر پرداخته است. گفتنی است این جستار در حوزه پژوهشهای ادبیات تطبیقی مکتب امریکایی جای می‌گیرد که معتقد به بررسی موازنهای و مقایسه‌های است.

۲. مختصری درباره میرزاده عشقی

نام اصلی میرزاده عشقی سید محمدرضا و فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی بود. در تاریخ دوازدهم جمادی‌الآخر سال ۱۳۱۲ هجری قمری مطابق ۲۰ آذرماه ۱۲۷۳ خورشیدی و سال ۱۸۹۴ میلادی در همدان به دنیا آمد. از سن هفت سالگی در آموزشگاه‌های الفت و آلیانس به تحصیل فارسی و فرانسه اشتغال داشته، پیش از آنکه گواهی نامه از این مدرسه دریافت کند در تجارتخانه یک بازرگان فرانسوی به شغل مترجمی پرداخته و به زبان فرانسه مسلط شد. دوره تحصیلی وی تا سن هفده سالگی بیشتر طول نکشید (عشقی، ۱۳۵۷: ۴؛ خسروی، ۱۳۹۲: ۱۵۱). هنگامی که در همدان بسر می‌برد اوائل جنگ جهانی اول ۱۹۱۸-۱۹۱۴ میلادی و دوره کشمکش سیاست متفقین و دول متحده بود. عشقی به هواخواهی از عثمانی‌ها پرداخت و زمانی که چند هزار تن مهاجر ایرانی در عبور از غرب ایران به سوی استانبول می‌رفتند او هم به آنها پیوست و همراه مهاجرین به آنجا رفت. عشقی از استانبول به همدان رفت و باز به تهران شتافت. او چند سال آخر عمرش را در تهران به سر برد (همان: ۴-۵؛ همان: ۱۵۱). عشقی مردی خوش مشرب، نیکو خصال، بی‌اعتنا به مادیات بود، بی‌زن و فرزند بود که خرج زندگانی خود را از راه کمک‌های پدر، خانواده و دوستان آزادی خواه خود و یا نمایشنامه‌هایش تأمین می‌نمود. ضمناً گاه‌گاهی در روزنامه‌ها و مجلات اشعار و مقالاتی منتشر می‌ساخت که بیشتر جنبه وطنی و اجتماعی داشت، چندی هم شخصاً روزنامه قرن بیستم را با قطع بزرگ در چهار صفحه منتشر می‌کرد که امتیازش به خود او تعلق داشت لیکن بیش از هفده شماره انتشار نیافت (عشقی، ۱۳۵۷: ۸). در آخرین کابینه حسن پیرنیا، مشیرالدوله از طرف وزارت کشور به ریاست

شهرداری اصفهان انتخاب گردید ولی نپذیرفت. عشقی پس از بازگشت استانبول در صف مخالفان جدی سردار سپه درآمد. شاید شعرهای عشقی به علت عمر کوتاه شاعری‌اش هیچ‌گاه مجال پخته شدن پیدا نکردند، اما صراحت لهجه، نکته‌بینی و تحلیل بسیار فنی او در مورد تحولات سیاسی و اجتماعی دوره خودش بسیار مشهود است. به عقیده بسیاری از مورخین، عشقی از مهم‌ترین روشنفکران مولود روشنگری پس از مشروطه بود (همان: ۸). عشقی علاوه بر شعر، مقاله‌های متعددی در مخالفت با اوضاع سیاسی و اجتماعی خود در روزنامه‌های «سیاست» و «قرن بیستم» منتشر نمود که موجب تعطیلی آنها گردید. در آغاز زمزمه جمهوریت، عشقی دوباره روزنامه «قرن بیستم» را با قطع کوچک در هشت صفحه منتشر کرد که یک شماره بیشتر انتشار نیافت و بر اثر مخالفت، روزنامه‌اش توقیف شد (همان: ۸؛ خسروی، ۱۳۹۲: ۱۵۳). به طور کلی آثار وی را می‌توان به سه دسته: (۱) اشعار، (۲) نمایشنامه‌ها، (۳) مقالات تقسیم بندی نمود که اولین بار توسط مرحوم مشیر سلیمی به صورت کلیات چاپ گردید. میرزاده عشقی به دست دو نفر ناشناس در بامداد دوازدهم تیر ماه ۱۳۰۳ خورشیدی در خانه مسکونی‌اش جنب دروازه دولت، سه راه سپهسالار، کوچه قطب الدوله هدف گلوله قرار افراد ناشناس قرار گرفت و در ۳۱ سالگی درگذشت و وی را در آرامگاه ابن‌بابویه به خاک سپردند. (همان: ۱۲-۱۶؛ همان: ۱۵۱)

۳. مختصری درباره ابولقاسم الشابی

ابولقاسم الشابی به سال ۱۹۰۹م در شابیه، جنوب تونس چشم به جهان گشود، پدرش محمد الشابی از دانش‌آموختگان روزگار خود به حساب می‌آمد. تحصیلات خود را در دانشگاه الأزهر نزد محمد عبده در رشته حقوق به پایان رسانده بود، و در تونس دارای منصب قضاوت بود. پدر وی به خاطر ماموریت‌های شغلی دائماً از شهری به شهر دیگر منتقل می‌شد و طبیعتاً خانواده وی هم با او سفر می‌کردند و همین باعث شد که شابی تنها ۲ مرتبه وطن زادگاه خویش را ببیند. شابی در ۹ سالگی قرآن را حفظ کرد، و در ۱۲ سالگی به دانشگاه "الزیتونه" رفت و مانند پدر خویش در رشته حقوق تحصیل کرد و تحصیلات خود را در این رشته به پایان برد، اما علاقه وی به ادبیات باعث گردید به ادبیات روی آورده و عمر خویش را صرف آن گرداند و با وجود سن کم آثاری از خود بر جای گذاشت که مهم‌ترین آنها دیوان شعر اوست. آثار وی عبارتند از:

۱. آغانی الحیاة: شامل مجموعه اشعار وی که برای اولین بار در سال ۱۹۵۵ در قاهره انتشار یافت.
۲. الخیال الشعری عند العرب: شامل سخنرانی‌های شاعر در کنفرانس‌ها که در سال ۱۳۲۹ در تونس چاپ شد.
۳. مذکرات الشابی: شامل خاطرات شاعر که در سال ۱۹۶۶ منتشر شد.
۴. رسائل الشابی: شامل مجموعه‌ای از نامه‌های شاعر به دوستانش مخصوصاً محمد الحلیوی که در سال ۱۹۶۰ به چاپ رسید. (شابی، ۲۰۰۵، ۷-۸؛ محفوظ، ۱۹۸۴، ۱۳۱)

آثار دیگری نیز برای او ذکر نموده که دارای شهرت آثار فوق‌الذکر نیست مانند نمایشنامه "السكریر" و برخی هنوز به صورت خطی باقی مانده مانند شعراء المغرب. شابی هنوز ۲۵ سال را تمام نکرده بود که در سال

۱۹۳۴ میلادی بر اثر عارضه قلبی که چند سال از آن رنج می برد، در بیمارستان الطلیان درگذشت. (همان: ۵- ۹؛ النعمانی، ۱۹۹۷: ۱۱-۳۰؛ رمادی، بی تا: ۲۶۵-۲۶۹)

۴. پردازش تحلیلی موضوع

۴-۱. مفاهیم اجتماعی و سیاسی در شعر میرزاده عشقی و ابوالقاسم الشابی

۴-۱-۱. مبارزه با گونه های مختلف استثمار (استفاده ابزاری از ملت) و آنچه که باعث سلطه پذیری مردم می گردد.

با توجه به شعر این دو شاعر معاصر آنچه را که در موجب استثمار ملت می گردد می توان ذیل سه عنوان مطرح نمود که در ادامه هر یک را توضیح خواهیم داد.

۴-۱-۱-۱. حاکمیت

در این خصوص میرزاده عشقی مستقیماً اشخاص درجه اول ساختار سیاسی قدرت را مخاطب قرارداده^۱ به عنوان مثال به طرح تغییر حکومت از پادشاهی به جمهوری توسط رضاشاه اشاره نموده:

نمایان شد تجمع های فردی

علم در دست، گرم دوره گردی

علمها سبز و زرد و لاجوردی

عیان سرخی و پنهان رنگ زردی

بجمهوریت ایران هوادار

ولو گشته میان کوچه بازار

دریغ از راه دور و رنج بسیار (عشقی، ۱۳۵۷: ۲۹۱)

و با عبارت "دریغ از راه دور و رنج بسیار" مخالفت خود را با این طرح ابراز می نماید و مبارزه با آن را آغاز می نماید.

شابی نیز حاکمیت را مورد اشاره قرارداده^۲ و بیان میکند:

الشَّعْبَ مَعْصُوبَ الْجَفُونَ مُقَسِّمٌ

^۱ نک: سه تابلو، جمهوری سوار، جمهوری نامه، بنام عشق وطن، ای کلاه نمدی ها، مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹، چکامه جنگ، بی اعتنایی به فلک، عشوه سازی و ...

^۲ نک: ایها الحب، صوت من السماء، للتاریخ، انباء الشیطان

كالشَاء، بَينَ الذَّنْبِ وَ الْقَصَابِ

وَ الْحَقُّ مَقْطُوعُ اللِّسَانِ مُكَبَّلٌ

وَ الظُّلْمَ يَمْرَحُ مُدْهَبَ الْجِلْبَابِ

هَذَا قَلِيلٌ مِنْ حَيَاةٍ مُرَّةً

فی دوله الأَنْصَابِ وَ الألقَابِ (شابی، ۲۰۰۵: ۳۷)

میرزاده با عبارات "تجمع‌های فردی، ولو گشته میان ...، دریغ از...." و شابی با "مُقَسَّم... كَالشَّاء، بَينَ الذَّنْبِ وَ الْقَصَابِ" بیان می‌کنند که مردم تنها وسیله ابزاری برای بهره‌برداری قدرت هستند و در نهایت دستشان خالی است.

میرزاده در جایی دیگر به واقعه قرارداد ۱۹۱۹ که میان ایران و انگلیس منعقد گردید و وثوق الدوله به عنوان نماینده ایران این قرارداد را امضا نمود اشاره می‌نماید. میرزاده این قرارداد را فروش ایران به انگلیس می‌دانست.^۱

رفت شاه و رفت ملک و رفت تاج و رفت تخت باغبان زحمت نکش کز ریشه کنند این
درخت (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۱۰)

به وضوح مشخص است میرزاده این قرارداد را استثمار دانسته و با آن مخالف است. میرزاده با تکرار کلمه "رفت" و القای حس نابودی به مخاطب، در راستای جهت دهی قدرت اجتماعی ملت بر ضد این قرارداد استثماری اقدام می‌نماید. (همان: ۳۳۴-۳۳۵)

میرزاده در جای دیگر به وثوق الدوله به خاطر قرار داد ۱۹۱۹ خشم گرفته و بیان می‌کند:

ای وثوق الدوله! ایران، ملک بابایت نبود

اجرت المثل متاع، بچگی هایت نبود (همان: ۳۱۰)

یا در جایی دیگر از افراد دیگری نام می‌برد که به چند مورد از آن اشاره می‌نماییم:

که مستوفی^۲ است شخص لابیالی

مشیرالدوله^۳ مرعوب و خیالی

....

بود حاجی امین^۴ محتاط و معقول

امین الضرب^۵ در عدلیه مشغول

علی صراف^۶ هم مستغرق پول

۴-۱-۲- قدرت خارجی (بیگانگان)

میرزاده علاوه حاکمیت داخلی به استثمارگران خارجی و بیگانه نیز می‌تازد^۱ و در نکوهش آنان چنین می‌سراید:

انگلیس آخر دلش بهر من و تو سوخته؟

آنکه بهر یک وجب خاک اینقدر خون می‌کند!

آنقدر می‌دانم امروز، ار که بر ما داده پنج:

غاز، فردا دعوی پنجاه میلیون می‌کند!

دانم آخر جمله مارا به ملک خویشتن

بی نصیب از آب و خاک و دشت و هامون میکند! (همان، ۴۶)

شابی نیز از استعمارگران و استثمارگران خارجی غافل نیست^۲. شابی در شعر "فلسفه الثعبان المقدس" استعمارگران را به جهت فریب دادن ملت‌ها به مار خوش خط و خال و زهرآگین تشبیه می‌نماید:

ورأه ثعبانُ الجبالِ فغمَّه

ما فيه من مَرِحٍ و فَيْضِ شَبَابٍ^۳ (شابی، ۲۰۰۵: ۳۳)

معتقد است استعمارگران به ملت‌ها القا می‌کنند که نابودی شما عین آبادانی شما است و این از عجایب روزگار است. از زبان مار (= استعمارگر) به سار (= استعمار شده) چنین بیان می‌دارد:

و سَعَادَةُ النَّفْسِ التَّقِيَّةِ أَنَّهُا

يَوْمًا تَكُونُ ضَحِيَّةَ الْأَرْبَابِ^۴ (همان: ۳۴)

به اعتقاد شابی سوژه (کشورهای مستعمره) هیچ دخالتی در این سلطه‌پذیری ندارند و کاملاً بیگانه هستند، و از قول آنها می‌گوید:

و تَدْفُقُ الْمَسْكِينُ يَصْرُخُ ثَائِرًا:

ماذا جَنَيْتُ أَنَا فَحَقَّ عِقَابِي؟

^۱ نک: رستاخیز شهرباران، نوحه ی جمهوری، در صفحه غرب، سیاست انگلیس

^۲ نک: صوت من السماء، الی طغاة العالم

لا شىءَ إِلاَّ أَنَّنِي مَتَغَزَلٌ

بِالكَائِنَاتِ مَغْرَدٌ فِى غَابِى ١٠ (همان: ۳۳)

جای دیگر بر عدم دخالت سوژه تأکید کرده و اظهار می‌دارد تنها گناه این ملت ها سعادت و خوشبختی آنان است، و استعمارگران و قدرتمندان چشم دیدن آن را ندارند

و سَعَادَةُ الضُّعْفَاءِ جُرْمٌ... مَا لَهُ

عِنْدَ الْقَوَى سَوَى أَشَدِّ عِقَابٍ! ١١ (همان: ۳۴)

هر چند شایبی مؤکداً اعلام می‌کند که سوژه در پروسه سلطه پذیری هیچ نقشی ندارد، اما ابیات ذیل نامحسوس بیان می‌دارد که ساده‌لوحی و زودباوری سوژه شکل دهنده پذیرش سلطه توسط سوژه است.

إِنِّي أَرَدْتُ لَكَ الْخُلُودَ مَوْلَاهُ

فِى رُوحِى الْبَاقِىَ عَلَى الْأَحْقَابِ ١٢ (همان: همان‌جا)

و كَذَلِكَ تُتَّخَذُ الْمَظْلَمُ مَنْطِقاً

عَذْباً لَتَخْفَى سَوْءَةَ الْأَرَابِ ١٣ (همان: ۳۵)

۴-۱-۱-۳. علما و بزرگان

عشقی با صراحت^۱ در این خصوص در شعر خود مطلبی بیان نکرده^۲ ولی شایبی به این مورد نیز اشاره نموده و به نقد عالمانی پرداخته که از اوضاع جامعه اطلاعی ندارند و در نتیجه قادر به درک جامعه و رسیدگی به مشکلات آن نیستند.

الشَّاعِرُ الْمَوْهُوبُ يَهْرِقُ فَنَّهُ

هَدراً عَلَى الْأَقْدَامِ وَالْأَعْتَابِ

و يَعِيشُ فِى كَوْنٍ عَقِيمٍ مَيِّتٍ

قَدْ شَيْدَتْهُ غَبَاوَةُ الْأَحْقَابِ

و الْعَالَمُ النَّحْرِيرُ يُنْفِقُ عُمُرَهُ

فِى فَهْمِ أَلْفَاظٍ وَ دُوسِ كِتَابٍ

يَحْيَا عَلَى رِمَمِ الْقَدِيمِ الْمَجْتَوَى

كَالِدُّودِ فِى حِمَمِ الرَّمَادِ الْخَابِى ١٤ (همان: ۳۵-۳۶)

^۱ البته به طور غیر مستقیم و با عبارت هایی چون "رجال صالح ما" (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۷۳) به این موضوع اشاره کرده است

^۲ این موضوع شاید برخاسته از این اعتقاد میرزاده است که عامه مردم مسبب اصلی اوضاع نامساعد اجتماعی - سیاسی فعلی هستند.

نک: رستاخیز شهرباران، عید نوروز، عشق و وطن، گل مولا

شاعر در نهایت چنین بیان می‌دارد که چنین عالمان و بزرگانی موجب متضرر شدن ملت شده و آنان را به جای تفکر و حرکت در راستای تعالی غرق در خواب و خوراک می‌گرداند:

و الشَّعْبُ بَيْنَهَا قَطِيعٌ، ضَائِعٌ

دنیاهُ دنیا مَأْكَلٍ وَ شَرَابٍ^{۱۵} (همان: همان‌جا)

در جای دیگر نیز می‌گوید:

لَقَدْ نَامَ أَهْلُ الْعِلْمِ نَوْمًا مَغْنَطَسًا

فَلَمْ يَسْمَعُوا مَا رَدَّدَتْهُ الْعَوَالِمُ^{۱۶} (همان: ۱۳۷)

۴-۱-۲. مبارزه با گونه‌های سلطه - قومی، اجتماعی، مذهبی و...

بدیهی است که سرنوشت اجتماعی هر قوم به دست افراد همان قوم رقم می‌خورد. حال اگر افراد اجتماع خود شایستگی و شرایط لازم را نداشته باشند سقوط آن جامعه نه تنها دور از انتظار نیست بلکه امری عادی تلقی می‌گردد. عشقی با صراحت از اقوام مختلف انتقاد نموده و ضعف و عیوب این اقوام را بیان می‌نماید. این مورد از مصادیق مبارزه با سلطه قومی است. میرزاده با بیان عیوب قومی که دارای شایستگی‌های لازم نیست، درصدد جهت‌دهی ایشان به سمت اصلاح است.

دزد عراقی و عرب و کرد و بختیار

باید بدیده سرمه کند خاک پای لر (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۴۱)

هست در اطراف کردستان دهی

خاندان چند کرد ابلهی

قاسم آباد است آن ویرانه ده

این حکایت اندر آن واقع شده (همان: ۲۷۸)

شابی در این خصوص شعری ندارد.

۴-۱-۳. مبارزه با هر آن چیزی که روحیه افراد اجتماع را به سمت تسلیم شدن سوق می‌دهد.

موارد متعددی را می‌توان نام برد که در نهایت موجبات تسلیم و نابودی افراد اجتماع را فراهم می‌آورد، شاعر با بیان این موارد و جلب توجه عموم افراد به این موضوعات سبب می‌گردد که اجتماع متوجه این مشکلات شده و به تدریج خواستار اصلاح و حذف آنها گردد.

۴-۱-۳-۱. فقر

عشقی ریشه بسیاری از معضلات را فقر دانسته^۱ و بیان می‌دارد:

^۱ نک: احتیاج، دزد پاختی

هر گناهی کآدمی عمدأ به عالم می کند
احتیاج است آنکه اسبابش فراهم می کند

.....

احتیاج است آنکه زو طبع بشر رم می کند

شادی یکساله را یکروزه ماتم می کند

احتیاج است آنکه قد آدمی خم می کند

ور بر نامرد پشت مرد را خم می کند (همان: ۳۰۳)

به عنوان نمونه ای از معضلات به وجود آمده توسط فقر به دخترانی اشاره می کند که نمی توانند با کسانی که می خواهند ازدواج کنند و به ناچار با کسانی ازدواج می نمایند که دارای تمکن مالی هستند:

بی بضاعت دختری علامه عهد جدید
داشت بر وصل جوان سرو بالائی امید
لیک چون بیچاره، زر در کیسه اش بد ناپدید
عاقبت هیزم فروش پیر سر تا پا پلید

....

مادرش را دید و دختر را، بزور زر خرید
احتیاج آمیخت با موی سیه، ریش سفید (همان: ۲۸۴)

شابی در این مورد شعری نسروده است.

۱-۳-۲. اعتقاد مردم به خرافات و توسل به جادو و امثال آن جهت بر طرف نمودن مشکلات

عشقی به این مورد نیز توجه داشته است:

ملتی کو باز قرن بیستم بر درد خود
چاره با ختم و دعا و ذکر و افسون می کند! (همان: ۳۳۵)

شابی در این زمینه هم سخنی ندارد.

۱-۳-۳. استعمال و شیوع مواد مخدر

عشقی در این زمینه می گوید:

ملتی کآلوده تریاک باشد صبح و شام
دائم آکنده دماغ، از گند افیون میکند! (همان: همان جا)

شابی در این خصوص نیز مطلبی ندارد.

۴-۳-۱-۴. عدم اتحاد و وحدت مردم و خودخواهی ایشان

میرزاده در این خصوص بیان می‌دارد:

ملتی کو روز و شب بر خون خود شد تشنه لب
دشمنان را دعوت از بهر شبیخون می‌کند (همان: همان جا)
و یا بیان می‌کند:

همانا خوی حیوانست این آئین "خودخواهی"
اگر انسان شوند این خَلَقِ ای آئین نمی‌ماند (همان: ۳۶۵)

شابی نیز به این موارد اشاره نموده و بیان می‌دارد:

و قضا علی رُوحِ الْأَخُوَّةِ بَيْنَهُمْ

جَهْلًا و عَاشُوا عَيْشَةَ الْأَغْرَابِ^{۱۷} (شابی، ۲۰۰۵: ۳۵)

۴-۳-۱-۵. نبلی و دناوت طبع آحاد جامعه

میرزاده عشقی به طور مستقیم^۱ به این رخوت و جمود موجود در جامعه اشاره نکرده است. هر چند در خصوص مقابله با این معضل ابیاتی دارد که در ادامه بررسی می‌گردد. اما شابی در این خصوص چنین سروده:

إِذَا صَغَرَتْ نَفْسُ الْفَتَى كَانَتْ شَوْقُهُ

صَغِيرًا، فَلَمْ يَتَعَبْ، وَ لَمْ يَتَجَشَّمْ^{۱۸} (همان: ۱۴۶)

شابی ملت را مخاطب قرار داده و ضمن تشویق ایشان برای مقابله با این معضل بیان می‌کند:

إِلَى الْمَوْتِ ! إِنْ شِئْتَ هَوْنَ الْحَيَاةِ

هَ، فَخَلَّفَ ظِلَامَ الرَّدَى مَا تُرِيدُ

إِلَى الْمَوْتِ ! يَا ابْنَ الْحَيَاةِ التَّعْيَسَ

فَفِي الْمَوْتِ صَوْتُ الْحَيَاةِ الرَّخِيمِ

إِلَى الْمَوْتِ ! فَالْمَوْتُ رُوحٌ جَمِيلٌ

يُرْفَرِفُ مِنْ فَوْقِ تِلْكَ الْغَيُومِ^{۱۹} (همان: ۵۴-۵۵)

^۱ البته در اشعار متعددی از میرزاده عشقی دغدغه شاعر در خصوص گسترش رذائل اخلاقی در جامعه مشهود است. نک: در هجو ضیاء الواعظین، آبروی دولت، در نکوهش نوع بشر، نامه منظوم و ...

در اشعار فوق مردم را دعوت به حرکت در راه رسیدن به خواسته‌ها و رها نمودن تنبلی و سکون می‌نماید، هر چند که به مرگ بیانجامد و یا به عبارتی دیگر تغییر وضعیت فعلی را از مردم می‌خواهد و مردم را دعوت نموده که بمیرند یعنی حال فعلی خود را عوض نمایند و حالی بهتر و خواستنی‌تر کسب نمایند.

میرزاده عشقی نیز همین خواسته را دارد:

ز اظهار درد، درد مداوا نمی‌شود

شیرین دهن به گفتن حلوا نمی‌شود

درمان نما، نه درد که با پا زمین زدن

این بستری ز بستر خود پا نمی‌شود

میدانم ار که سر خط آزادگی ما

با خون نشد نگاشته، خوانا نمی‌شود (عشقی، ۱۳۵۷: ۳۴۹)

شاعر معتقد است که اگر ملتی چنین باشد می‌تواند به خواسته خود برسد:

زیر دستی و زیر دستی تو، در کف توست

دست بسته نشد آن مرد که دست از جان شست (همان: ۳۲۴)

عشقی مردم را به حرکت و عمل در راه رسیدن به خواسته‌ها دعوت کرده، تاکید می‌کند که با بیان مشکلات، آرزو و خیال پردازی کردن مشکلی حل نمی‌شود، بلکه برای بهبود اوضاع، باید دست از جان شست و برای تحقق آرزوها تلاش کرد

۱-۳-۶. عدم توجه به ایفای حق و حقوق اقشار ضعیف جامعه، که باعث حاکم شدن قانون جنگل می‌شود

میرزاده در این خصوص بیان می‌دارد:

ملت مغلوب حق ندارد هرگز:

حق طلبد، زآنکه "حق لمن غلب" آمد (همان: ۳۶۶)

و شابی می‌گوید:

لا رأی للحقِّ الضَّعیفِ و لا صدیُّ

و الرأی، رأی القَاهِرِ الغَلَّابِ^{۲۰} (شابی، ۲۰۰۵: ۳۴)

۱-۳-۷. نفی خشونت در اصلاحات اجتماعی

میرزاده نه تنها در این خصوص شعری ندارد بلکه در آثار منثور، آنجا که پیشنهاد برگزاری عید خون را می دهد، می توان مخالف با این مضمون را مشاهده کرد.

اما شابی بیان می دارد:

فَمَا الْمَجْدُ فِي أَنْ تُسْكِرَ الْأَرْضَ بِالْدمَا
وَتَرْكَبَ فِي هَيْجَائِهَا فَرَسًا نَهْدَا
وَلَكِنَّهُ فِي أَنْ تَصُدَّ بِهِمَّةُ
عَنِ الْعَالَمِ الْمَرْزُوءِ فَيُضِ الْأَسَى صَدًّا^{۲۱}
(همان: ۶۰)

شابی اعتقادی به خشونت برای اصلاح و دفع ظلم ندارد بلکه معتقد به ارتقاء سطح آگاهی و شعور است. یعنی اگر مردم سطح آگاهی خود را بالا ببرند بسیاری از مشکلات اجتماعی رفع می گردد. البته توجه به این مطلب ضروری است که در اشعار شابی، شاعرنماد مصلح و شعر نماد فرهنگ و آگاهی^۱ و از ابزارهای مصلح اجتماعی برای ارتقاء سطح آگاهی عمومی است.

۵. شباهت ها:

- ۱- هر دو شاعر از اوضاع و جو حاکم بر آن ناراضی هستند و خواهان تغییر آن می باشند.
- ۲- هر دو معتقدند برای تغییر اوضاع اجتماعی و رسیدن به شرایط مطلوب باید تلاش نمود حتی اگر منجر به مرگ انسان شود.
- ۴- هر دو معتقدند عدم همبستگی و اتحاد میان مردم، نبود افراد دلسوز و آگاه از معضلات اجتماع، وجود حاکمان ظالم، محرومیت اقشار ضعیف از حق و حقوقشان و فقر باعث بسیاری از مشکلات موجود در جامعه است. این دو شاعر چنان در این موارد با یکدیگر شباهت دارند که در برخی موارد انسان تصور می کند یک

^۱ واژه "شعر" در بیت زیر و برخی دیگر از اشعار شابی نماد آگاهی و شعور است.

يَا شِعْرُ أَنْتَ فَمُ الشُّعْرِ
وَرِ، وَ صَرَخَةُ الرُّوحِ الْكَنِيْبِ^{۲۲} (همان: ۱۵)

شابی در بیت زیر غیر مستقیم شعر را که در اشعار وی نمادی از آگاهی است شاخصه سعادت میداند:

فَيَصُوغُ مِنْ دُرْرِ الْخِيَالِ قَلَاتِدًا

منها السَّعَادَةُ الْوَرَى تَتَخَلَّدُ^{۲۳} (همان: ۵۹)

فرد که به دو زبان فارسی و عربی تسلط داشته ابیات را سروده است به عنوان نمونه به دو بیت زیر توجه نمایید:

لا رَأَى لِلْحَقِّ الضَّعِيفِ وَ لا صَدَى
وَ الرَأَى رَأَى الْقَاهِرِ الْغَلَّابِ^{۲۴}
(شابی، ۲۰۰۵: ۳۴)

ملت مغلوب حق ندارد هرگز:
حق طلبد، زآنکه "حق لمن غلب" آمد
(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۳۶۶)

۵- میرزاده عشقی و شابی هر دو نسبت به بهبود اوضاع اجتماع ناامید هستند.

به عنوان مثال به ابیات زیر از عشقی توجه فرمایید:

ترقی اندر این کشور محال است
که در این مملکت قحط الرجال است
خرابی از جنوب و از شمال است
بر این مخلوق آزادی و بال است
نباید پرده بگرفتن ز اسرار

که گردد شرح بد بختی پدیدار (همان: ۲۸۶)

میرزاده چنان از بهبود اوضاع نا امید است که خلقت خود و به تبع آن امثال خود را بیهوده می داند

خلقت من در جهان یک وصله ناجور بود
منکه خود راضی باین خلقت نبودم زور بود؟ (همان: ۳۳۷)

شابی نیز همین احساس را دارد، به عنوان مثال:

أَنَّ السَّلَامَ حَقِيقَةً، مَكْدُوبَةٌ
وَ الْعَدْلَ فَلَسَفَةً الْأَلْهِيْبِ الْخَابِي^{۲۵} (شابی، ۲۰۰۵: ۳۴)

نا امیدانه شب را مخاطب ساخته و فریاد می زند

ما الذی خَلَفَكَ؟ یا لیل! أُنورٌ أم ظلامٌ؟
هَلْ سَبَّوْا الْفَجْرَ بِسَامًا، كَعَذْرَاءِ الْخَلُودِ؟
تالیاً أنشودة ال حبّ علی سمع الوجود؟^{۲۶} (همان: ۲۶)

در جایی دیگر می گوید:

سَمَّتُ الْحَيَاةَ وَمَا فِي الْحَيَاةِ
وَمَا إِنْ تَجَاوَزْتُ فَجَرَ الشَّبَابِ^{۲۷} (همان: ۲۷)

در اشعار وی معمولا "حیاء"، "دنیا"، "دهر" و "لیل" استعاره ای از جامعه و اجتماع است.

و الرَّبِيعُ الْجَمِيلُ فِي هَاتِهِ الدُّنْيَا
خَرِيفٌ يُدْوِي رَفِيفَ الْوُرُودِ^{۲۸} (همان: ۶۵)
لَيْسَ فِي الدَّهْرِ طَائِرٌ يَتَغَنَّى
فِي ضِفَافِ الْحَيَاةِ غَيْرُ كَثِيبٍ^{۲۹} (همان: ۳۱)

او چنان از بهبود اوضاع ناامید است که از مردمی که با وجود عدم امکان بهبود شرایط (البته به نظر شاعر) خوشحال هستند، تعجب می نماید و بیان می دارد:

وَ عَجِيبٌ أَنْ يَفْرَحَ النَّاسُ فِي كَهْ

فِ اللَّيَالِي، بِحُزْنِهَا الْمَشْبُوبِ^{۳۰} (همان: همانجا)

این حالات شباهی ناشی از شدت ناامیدی وی از اصلاح مردم است، برای نمونه به اشعار زیر توجه کنید:

فَأَفْهِمِي النَّاسَ.... إِنَّمَا النَّاسُ خَلَقُوا
مُفْسِدًا فِي الْوُجُودِ، غَيْرُ رَشِيدٍ^{۳۱} (همان: ۶۸)
لَا يَغْرُنُكَ ابْتِسَامُ بَنِي الْأَرْضِ
ضِ فَخْلَفِ الشُّعَاعِ لَذْعِ اللَّهْيَبِ^{۳۲} (همان: ۳۱)

گاهی آرزو می کند در تنهایی و به دور از اینچنین مردمی زندگی کند:

لَيْتَ لِي أَنْ أُعِيشَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا

سَعِيداً بِوَحْدَتِي وَ انْفِرَادِي

أَصْرِفُ الْعُمَرَ فِي الْجِبَالِ وَ فِي الْغَابَاتِ

بَيْنَ الصَّنُوبِرِ الْمِيَادِ

.....

وَ بَعِيداً عَنِ الْمَدِينَةِ، وَ النَّاسِ

بَعِيداً عَنِ لَعْوِ تِلْكَ النَّوَادِي

.....

هَذِهِ عَيْشَةٌ نَقَدَسَهَا نَفْسِي

هر چند شدت ناامیدی شایبی (حداقل بر اساس کثرت ابیاتی که به نسبت میرزاده عشقی در این خصوص دارد) بیشتر از عشقی است اما در هر صورت هر دو از اصلاح جامعه ناامید بوده‌اند.

۶. تفاوت ها:

۱- از خصائص شعر شایبی عدم اشاره مستقیم و بکارگیری وسیع استعاره است اما میرزاده عشقی به صراحت از افراد و مشکلات نام می‌برد و اگر تشبیه یا کنایه ای هم بکار می‌برد کاملاً واضح است که منظور از آن چیست و یا کیست (مانند اشاره به نام وثوق الدوله و یا اعتراض به قوم لر که در قسمت قبل شاهد مثال آنها را ذکر نمودیم)

۲- شایبی در خصوص " مبارزه با گونه های سلطه — قومی ، اجتماعی ، مذهبی و... " موضوعی را مطرح نموده ولی میرزاده عشقی، هر چند اندک، در این خصوص اشعاری سروده است (نک. همین مقاله: صص ۷-۸)

۳- نگاه میرزاده عشقی بیشتر معطوف به افراد جامعه است و به نقد و بررسی ایشان می‌پردازد (نک. همین مقاله: ۸-۱۲)، در حالی که ابوالقاسم الشایبی بیش از همه به عوامل خارجی مانند استعمارگران و استثمارگران پرداخته و با صراحت هیچ‌گونه مسئولیتی را متوجه مردم نمی‌داند (نک. همین مقاله: ۵-۷).

۷. نتیجه:

بررسی مضامین اجتماعی و سیاسی در شعر این دو شاعر معاصر نشان می‌دهد که هر دو، نگاه انتقادی و در عین حال اصلاح‌گرانه به جامعه دارند. با این تفاوت که یکی فرد را در محوریت این اصلاح قرار می‌دهد^{۳۴} و دیگری هدفش تغییر اجتماع به عنوان یک کُل^{۳۵} است. هر دو معتقدند زندگی ارزشمند و وجود انسان گرامی است، اما مشکلات گوناگون سیاسی و اجتماعی ناخوشایند منجر پایانی فلاکت بار برای جامعه می‌گردد. از دیدگاه این دو شاعر باید با تمام وجود برای از بین بردن این مشکلات تلاش کرد و اگر این تلاش‌ها به مرگ منتهی گردد، آن مرگ ستودنی، پذیرفتنی و نقطه پایان این رنج و عذاب می‌شود. این برداشت مشترک از معضلات اجتماعی و سیاسی، نشان می‌دهد که این دو شاعر با وجود تمام تفاوت‌های اعتقادی، جغرافیایی و زبانی دارای ویژگی مهم مشترکی هستند که آن را باید "احساس مسئولیت اجتماعی" نام نهاد.

پی‌نوشت‌ها

۱- پیمانی که در ۱۹۱۹ میلادی (۱۲۹۸ خورشیدی) میان دولت بریتانیا با دولت وقت ایران پس از ۹ ماه مذاکره پنهانی با وثوق الدوله و با پرداخت ۴۰۰ هزار تومان رشوه منعقد شد. بر اساس این قرارداد تمامی امورات کشوری و لشکری ایران زیر نظر مستشاران انگلیسی و با مجوز آنان صورت می‌گرفت. بر اثر مخالفت‌های داخلی و خارجی و مغایرت آن با قانون اساسی مشروطه، این پیمان هرگز به اجرا درنیامد. (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۹۲، مقدمه)

۲- حسن مستوفی آشتیانی (مستوفی الممالک).

۳- حسن پیرنیا نائینی (مشیرالدوله).

۴- حاج معین‌التجار بوشهری.

۵- حاج حسن مهدوی صاحب کارخانه برق سابق تهران.

۶- میرزا علی صراف، از بازرگانان معروف بود.

۷- فقیه‌التجار، از بازرگانان معروف بود.

۸- مار (استعاره از استعمارگران) آن (منظور سار می‌باشد که استعاره‌ای از کشورهای مستعمره است) را دید و از خوشحالی و سرزندگی غصه دار شد.

۹- بیچاره خروشید و فریاد برآورد: چه کرده‌ام که مستحق عقوبتم؟ هیچ چیز مگر اینکه من به جهان عشق می‌ورزم و در بیشه خود آواز می‌خوانم.

۱۰- خوشبختی و سعادت‌مندی ضعیفان جرمی است که در نزد قدرتمندان باعث شدیدترین مجازات می‌گردد.

- ۱۱- من می‌خواهم در روح من برای تمامی اعصار جاودانه گردی (جزئی از وجود من شوی
- ۱۲- سعادت نفس پاک در قربانی و فدایی شدن برای اربابان و بالادستان است.
- ۱۳- ظالم از گفتاری شیرین و دلنشین جهت مخفی نمودن نیت سوء خود بهره می‌برد.
- ۱۴- شاعر توانمند هنر خود را بر پاها و درگاه‌های بزرگان و اربابان می‌ریزد و در دنیایی بی‌خاصیت و مرده زندگی می‌کند. دنیایی که ساخته شده از جهالت دورانهای گذشته است. دانشمند با خرد نیز عمر خود را صرف آموختن الفاظ و زیر و رو کردن کتب می‌کند و در میان پسماندهای فاسد گذشتگان، مانند کرمی در میان خاکستر زندگی می‌کند.
- ۱۵- و در این میان (در میان عالمانی که دردهای امروز ملت خود را نمی‌دانند و ادیبانی که مشغولیت آنها پرداختن و گفتن به دردهای ملت نیست) ملت همچون گله‌ای سرگردان و تباه شده است و دنیای آنها منحصر به خور و خواب می‌گردد.
- ۱۶- اهل علم خود را به خواب زده‌اند و بنابراین آنچه را که مردم می‌خواهند و تکرار می‌کنند نمی‌شنوند.
- ۱۷- آنها از سر جهل و نادانی روح برادری حاکم در میان آنان را نابود کرده و چون بیگانگان با یکدیگر زندگی می‌کنند.
- ۱۸- هنگامی که روح (نفس) انسان کوچک باشد، خواسته‌ها و تمایلات او نیز کوچکند، پس نه خسته می‌شود و نه به سختی می‌افتد.
- ۱۹- بسوی مرگ بشتاب اگر می‌خواهی زندگی [بدون عزت] را خوار سازی، همانا آنچه می‌خواهی در پشت تاریکی مرگ است. بسوی مرگ بشتاب ای فرزندِ زندگی ذلیلانه، همانا آوای زندگی دلخواه در مرگ است (کنایه از اینکه برای دستیابی به زندگی آرمانی باید زندگی فعلی را استحاله نمود و به کلی تغییر داد. مرگ کنایه از تغییر است). به سوی مرگ بشتاب همانا مرگ روحی زیباست که برفراز این ابرها پرواز می‌کند.
- ۲۰- انسان مُحقِ ضعیف رای و نظری ندارد (نمی‌تواند نظری بدهد) و نظر تنها نظر قدرتمند پیروز است. (اشاره به اینکه قانون جنگل در جامعه حاکم شده است و هر که زور بیشتری دارد صاحب حق شناخته می‌شود.)
- ۲۱- شُکوه و بزرگی در آن نیست که زمین را از خون مست نمایی و در میدانهای جنگ با اسب بتازانی. بلکه بزرگی و مجد در آن است که با همتی والا مصیبت و غم را از عالم زائل نمایی.
- ۲۲- (شاعر شعور و آگاهی را به انسانی تشبیه نموده که شعر به منزله دهان و یا زبان آن است. یعنی وسیله انتقال آگاهی و شعور) ای شعر تو زبان شعور و فریاد روح غمگینی.

۲۳- از گوهرهای خیال گردنبندی می سازد که بوسیله آن سعادت مردم جاودانه می گردد (یعنی شاعر با شعر خود قوانین سعادت را برای همیشه و برای همه زمانها بیان و ثبت می نماید)

۲۴- انسان مُحِقِ ضعیف رای و نظری ندارد (نمی تواند نظری بدهد) و نظر تنها نظر قدرتمند پیروز است.

۲۵- صلح حقیقتی است که واقعیت ندارد و عدل فلسفه ای نابوده شده است (فراموش شده است).

۲۶- ای شب (نمادی از دنیای آکنده از ناامیدی) چه چیزی در پشت توست؟ نور یا تاریکی؟ آیا صبح خندان که مانند دوشیزگان (زیباست) است آشکار می گردد؟ آیا سرود عشق را به گوش کائنات می رساند؟

۲۷- با اینکه هنوز در آغاز جوانی هستم ولی از زندگی و هر آنچه در آن است خسته شده‌ام.

۲۸- بهار این دنیا (در باطن و در حقیقت) پاییزی است که مانع گسترش گلها می گردد و آنها را پژمرده می کند.

۲۹- در دنیا و در ساحل زندگی پرنده‌ای آواز خوان نمی خواند مگر اینکه غمگین است.

۳۰- خوشحالی مردم در غار شب (استعاره از جامعه‌ای که شاعر از تغییر و بهبودی آن ناامید است) که آکنده از غم است عجیب است.

۳۱- مردم بدانید... انسانها مخلوقاتی خرابکار و نادان هستند.

۳۲- لبخند مردم فریبت ندهد که در پشت آن (نیشی است / سخنی است) که قلبها را می سوزاند.

۳۳- ای کاش در این دنیا سعادت‌مندان در تنهایی و به دور از مردم زندگی کنم. عمر را در کوهها و جنگلها بگذرانم در میان صنوبرهای سر به فلک کشیده. ... به دور از شهر و مردم و دور از هیاهوی آن..... من چنین زیستنی را می ستایم و به سوی آن دعوت می کنم و برای آن فریاد می کشم (کنایه از اینکه آن را تبلیغ می کنم)

۳۴- تمامی ایاتی که شبابی در آنها آرزو می کند در کوهها و جنگلها به تنهایی و به دور از مردم زندگی کند تأیید کننده این مطلب‌لند (به عنوان نمونه مراجعه کنید به: شبابی، ۲۰۰۵، ۳۱، ۶۷-۶۸)، این نه تنها آرزوی شاعر برای خودش می باشد بلکه نسخه ای است که وی برای تمام کسانی که هنوز در اجتماع مصیبت زده و رو به تباهی آلوده نشده اند می پیچد، وی در یکی از قصایدش بعد از بیان این راه حل (فرار از اجتماع و دوری از مردم) بیان می دارد:

هذه عِيشَةٌ تَقْدِّسُهَا نَفْسِي وَ أَدْعُو لِمَجْدِهَا وَ أُنَادِي (شبابی، ۲۰۰۵: ۶۸)

که خود تصدیق کننده مدعاست.

۳۵- شاید تعدد اسامی اقوام و شهرهای ایران در اشعار وی را بتوان مؤید این نظریه دانست، گویی وی با نام بردن از اقوام و شهرهای مختلف با زبان کنایه و اشاره در پی القای این موضوع است که مشکل، تنها مشکل

مردم یک منطقه، مردم پایتخت و یا سران حکومتی نیست بلکه دردی است همه گیر که لازمه مداوایش بیداری همه افراد جامعه است.

منابع

خسروی، زهرا (۱۳۹۲)، دگرگونی های شعر معاصر عربی و فارسی در دوره نهضت و دوره مشروطه، تهران، امیرکبیر، ش.

رمادی، جمال الدین (بی تا)، من أعلام الأدب المعاصر، دارالفکرالعربی، بیروت.

شابی، ابوالقاسم (۲۰۰۵)، دیوان (دیوان ابی القاسم الشابی)، به کوشش احمد حسن بسج، دارالکتب العمیه، بیروت.

شیخ الاسلامی، محمد جواد (۱۳۹۲): سیمای احمد شاه قاجار، تهران، ماهی.

محفوظ، محمد (۱۹۸۴)، تراجم المؤلفین التونسیین، الجزء الثالث، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

میرزاده عشقی (۱۳۵۷): کلیات مصور، به کوشش علی اکبر مشیر سلیمی، تهران، امیرکبیر.

نعمانی، عبدالعزیز (۱۹۹۷): رحلة الطایر فی الدنیا الشعر، الدار المصریة اللبنانیة، قاهره.